



سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

حمل ۱۳۹۳، اپریل ۲۰۱۴

سردبیر: ر. پیکارجو

سال دوم، شماره ۶

پاسخ به سازمان کارگران ...

18 میزان 1391
پیوسته به گذشته:
صفحه ۳

قربانیان پشت صحنه اعتیاد

زرقا فروغ
صفحه ۱۰

ضرورت و چرایی "سوسیالیسم کارگری"

ر. بریالی
صفحه ۸

خشونت جنسیتی زنجیرهای دست و پاگیر زنان

متن سخنرانی زرقا
فروغ به مناسبت
بزرگداشت از روز
جهانی زن

زرقا فروغ
صفحه ۷

سخن سردبیر:

انتخابات مضحکه دیگر نظام بورژوازی

موارد معادل و همسنگ با «آزادی» قلمداد میگردد، یکی از شاخص ترین موارد فریب و اغوای توده ها بوده و به جای تحقق بخشیدن به آرمان والای آزادی، عکس آن یعنی اسارت، انقیاد و فرمان برداری را در جامعه نهادینه میسازد و باعث آن میشود تا پروسه زشت از خود بیگانه گی انسان پا برجا مانده و کماکان ادامه یابد. زیرا دموکراسی در بهترین حالت خود، نمیتواند بازتاب دهنده خواست اکثریت جامعه در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد. به این دلیل که در جوامع طبقاتی، اقلیت جامعه - بورژوازی - حاکمیت جامعه را در دست داشته و هرگز حاضر نیست تا با رأی اکثریت جامعه حاکمیت خود را به مردم و طبقه کارگر واگذار نماید. آنچه در این میان روی میدهد اینست که حاکمیت اصلی جامعه در دست بورژوازی میباشد و مردم با شرکت در انتخاباتی فرمالیته تنها مهره های این حاکمیت را تغییر میدهند و در سمت و سو بخشیدن به حاکمیت اصلی جامعه نقشی ایفاء کرده نمی توانند.

در پارلمانهایی که با تطبیق دموکراسی نماینده گی تشکیل میگردد، جایی برای نماینده گان واقعی طبقه کارگر و جود نداشته و در جلسات و بیانیه های اعضای آن از انگشت گذاشتن روی پایه های اصلی تبعیض و نابرابری در جامعه یعنی مالکیت خصوصی و برده گی مدرن و ادامه در صفحه ۲

سرمداران نظام سرمایه داری و نظریه پردازان و روشنفکران مدیحه سرای آنان با تبختر و غرور تمام پدیده هایی چون دموکراسی و انتخابات آزاد و راه اندازی پیکارهای پرهیاهوی انتخاباتی و مناظره های بی پرده و خیابانی کاندیداهای رناست جمهوری در کشورهای خویش را به رخ باشنده گان کشورهای خود و سائر جهانیان کشیده و چنان وانمود میسازند که گویا همچو پدیده هایی بازتاب دهنده واقعیتهای عینی جامعه و والاترین معراج دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی و رسیدن به آخرین مرحله از تاریخ بشر در روی زمین میباشد. از همه میخواهند تا شکرانه این نعمت بزرگ را که نظام سرمایه داری آنرا برایشان به ارمغان آورده است اداء نموده و به آستان این نظام سر تعظیم فرود آورند. حال باید دید که این پندار و این توقع تا چه حدی قرین به حقیقت است و آیا واقعا باید بشریت شکر گزار باشد یا اینکه سرمایه داران و بورژواها در مواردی به اقشار و طبقات دیگر که بدون شک اکثریت جوامع بشری را تشکیل میدهند بدهکار بوده و حقوق انسانی آنان را غصب مینمایند.

مقوله «دموکراسی» که امروزه به طریقه ها و در لفافه های گوناگون و با پسوند ها و زرق و برقهای فراوان و متنوع به خورد مردم دنیا داده میشود و در بسیاری از

آزادی، برابری، حکومت کارگری

نوین، یعنی کارمزدی، حرفی و نشانی در میان نیست. تنها هدفی که در ورای قال و قیلها و جنجالها و پرخاشهای لفظی داغ و پرشوری که در جلسات این پارلمانها نهفته است همانا مشروعیت بخشیدن به تحکیم و ادامه حاکمیت بورژوازی است و بس، لذا با تأکید میتوان گفت که : دموکراسی تعریف بورژوازی از آزادی برای اقلیتی در جامعه است و این مقوله با هر مدل و پسوندی که ارائه گردد ساخته دست بورژوازی بوده و به جز رهایی « مؤدبانه » و « متمدنانه » از اعتراضات کارگران و زحمتکشان جامعه و مشروعیت بخشیدن به انواع وحشی گریها، جنایات و استثمار نظام فرتوت سرمایه هدف دیگری را با خود حمل نمیکند. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که جنبش چپ افغانستان متأسفانه تا همین اکنون در منجلاب دموکراسی خواهی و «مبارزات» دموکراتیک، ملی، وطن پرستانه و استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی دست و پا میزند و با اشتراک در کمپاینهای انتخاباتی و پادویی و خوش خدمتی برای این یا آن کاندیدای ریاست جمهوری عملاً خود را مسخ هویت نموده و توانایی آنرا ندارد تا از چنبره از خود بیگانه گئی پا برون نهاده و در مسیر اصلی خویش که همانا مبارزه و پیکار در راه رسیدن به سوسیالیسم به مثابه آرمان ملیونها انسان محروم و زحمتکش در افغانستان و جهان میباشد، و رسیدن به آزادی واقعی را تضمین مینماید، طی طریق نماید. تعریف آزادی برای سوسیالیستها و کمونیستها هرگز بر بنای تعریفی که در دموکراسی و نظام سرمایه داری از مفهوم آزادی وجود دارد، استوار نبوده و نیست.

آزادی خواهی در کمونیسم به معنی واقعی آن و برای همه افراد جامعه است. در جامعه سوسیالیستی تمام مرزها و اختلافات طبقاتی برداشته میشود، و این برابری و آزادی همگان است که از طریق شوراهای مردم بر جامعه حاکم میشود، یعنی رهایی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از همه قید و بندها برای همه انسانها.

برای اثبات مراتب فوق الذکر نیازی به پژوهش و تحقیق بیشتر نیست زیرا در هنگام انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی کشورمان افغانستان که در دهه گذشته دو بار به راه افتید، با چشم سر دیدیم که چطور یکعه آدمها با " تیمهای کاری " خویش و با شعارهای عریض و طویل و وعده های ترقی و عدالت و آسایش و رفاه اجتماعی و غیره وغیر پا به عرصه پیکارهای انتخاباتی نهادند و اما بعد از آنکه به قدرت رسیدند جز دزدی، فساد و غصب

بیشتر دارایی های عامه چیزی دیگری به ارمغان نیاوردند. و امروز بعد از سپری نمودن دو دوره انتخابات ما شاهد یک فاصله عمیق طبقاتی در جامعه هستیم و به وضاحت تمام می بینیم که اکثریت مطلق جامعه ما در فقر کامل به سر میبرند و صدها هزار جوان بیکارداریم و آنانی هم که موفق به فروش نیروی کارشان میشوند از بام تا شام به خاطر یک لقمه نان، در زشت ترین و غیرانسانی ترین شرائط کاری عرق میریزند و کار میکنند. باشندگان ولایات و مناطق دور دست کشور از نا امنی و بیکاری به تنگ آمده و برای یافتن کار به شهرها سرازیر میشوند و از آنجایی که در شهرها نیز از طرف این حکومت "انتخابی" هیچ پلانی برای کارایی وجود ندارد؛ بسیاری از آنان به زنده گئی رقتبار و بدون سرپناه در زیر کپه های پلاستیکی در حومه ها و حاشیه های شهرها نا امیدانه تن در میدهند و بسیاری دیگر جهت به فروش رسانیدن نیروی کارشان مجبور به ترک کشور میشوند. لذا در شرایط کنونی کشور با نظر داشت مناسبات تولید که اساس آنرا کارمزدی و مالیکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکیل میدهد، بیسار ابلهانه خواهد بود اگر فکر کنیم که انتخابات مسایل و دشواری های ما را حل نماید در حالیکه تمامی وسایل تولید به دست عده قلیلی از سرمایه داران تازه به دوران رسیده قرار داشته و تمام اهرمهای قدرت دولتی و قوه های ثلاثه اش در دست این طبقه است.

پس کارگران و دیگر اقشار محروم جامعه چگونه میتوانند در انتخاباتیکه کاندیداها و گرداننده گان آن را سرمایه داران و رؤسای اقوام و قبائل تشکیل میدهند، خود را کاندید و با ایشان به رقابت بپردازند. نظام بورژوازی برای بیرون رفت از بحرانی که خودش آن را در نتیجه تناقضات ذاتی خویش ایجاد مینماید،

هیچ راهی برای پیشکش ندارد و از این رو جهت فرونشاندن خشم مردم هر چند سال یک بار این شیوه و این ترفندها را به راه میاندازد تا باشد که از این طریق مشروعیت خود را حفظ کند. در این روزها نیز ما شاهد آماده گئی ها و کمپاین هایی برای انتخابات قریب الوقوع ریاست جمهور هستیم که از جانب افراد و مهره های بدنام و شناخته شده یی به راه انداخته شده است که همه شان در حکومت فعلی و قبلی کرزی حضور داشته و در چپاول دارایی های عامه و استثمار بی شرمانه مردم کشور فعالانه سهمیم بوده اند و این درحالیست که این حکومت در هر دو دوره اش به حیث نا کاراترین حکومت در جهان شناخته شده است. این نماینده گان نظام بورژوازی با چهره های زشت و کریه و شناخته شده خویش این بار نیز با پر روی و بی شرمی تمام از مردم می خواهند که برایشان رای بدهند تا به عمر ننگین نظام چپاولگر سود و سرمایه افزوده و به زنده گئی طفیلی خود و چور و چپاول ثروتهای باد آورده خارجی و دارایی های عامه و استثمار بی شرمانه کارگران و سائر زحمتکشان کشور ادامه دهند.

سازمان سوسیالیستهای کرگری با استفاده از امکانات محدودی که بورژوازی به ناچار و بایستی در اختیارجامعه قراردهد، به افشای همه جانبه تمامی این دستگاه و ارکان قدرتش اقدام نموده و صف جداگانه سوسیالیسم کارگری را زنده تر و پویاتر خواهد ساخت. بدین وسیله از تمام کارگران، زنان جوانان و روشنفکران آگاه دعوت می نماید تا با این نگاه انقلابی به انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات برای پارلمان افغانستان، بنگرند و تثبیت صف قدرت مند سوسیالیسم کارگری را یکی از اهداف اساسی خود، قرار دهند.



پاسخ به سازمان کارگران افغانستان ...

احیای سرمایه داری با رقابت آزاد و یا همان "بورژوازی ملی و مترقی"، از سویی ایدئالیسم ناب است؛ زیرا زنده شدن این نوع سرمایه داری همان سانی که در فوق اشاره شد دیگر یک خیال باطل است. از سوی دیگر، اگر جامعه افغانستان را یک پدیده زنده در متن جامعه جهانی بدانیم، میتوان گفت که: نطفه های سرمایه داخلی هم فاقد ریشه اجتماعی و بناء فاقد رو بنای خرد و ریز خود در جامعه نیست، زیرا از نیمه دوم قرن 19 تا کنون - هر چند در حاشیه - با فیودالیسم در جنگ بوده؛ ولی برایش ممکن نشد و نخواهد شد، که مستقل از تابعیت امپریالیسم در سطح کشور تبارز نماید تا چپ ما به "مدینه فاضله" خود برسد. دوم - باید بدانیم که در عصر امپریالیسم نه تنها چیزهای رو بنایی چون: دموکراسی، حقوق بشر و ... به کشور های مانند افغانستان صادر میشوند که بنا بر تحلیل لنین، زیربنای اقتصادی (مناسبات سرمایه داری عصر امپریالیسم) نیز صادر میشود و بنا به تحلیل مارکس در مانیفست، حال باید افغانستان را از لحاظ "تولید، مصرف و بازار" در متن جغرافیای جهان مطالعه کنیم نه فقط در جغرافیای خودش. از این رو، حکم کمونیست ها در مورد جایگاه قشری از سرمایه داران مورد بحث، نباید حکمی روی ظواهرش باشد، بلکه باید به زیست واقعی (مادی) این کتله دقیق شد که بدون تردید حال دیگر سرمایه دارانه است نه فنودالی. و باز، این معما باید حل گردد که: موجودات عجیبی "آسمانی" ای که بنام "کمپرادور" ها و "بروکرات" ها در اثر آمدن "مناسبات گسترده

ادامه مطلب در صفحه ۴

مارکسیستی این قشر را بر مبنای زندگی واقعی اش (مالکیت بر وسایل تولید و سازماندهی پروسه تولید) مورد بررسی قرار دهد، نه بر مبنای ظواهرش (ریش، پکول، پتو، واسکت و اداء مناسک مذهبی)، نقش پای این قشر را، در سرمایه گذاری بانک ها، شهرک ها، پوهنتون ها، مکاتب، تلویزیون ها، رادیوها، شرکت های ساختمانی، سیاحتی، تجارتی، فابریک، عضویت در پارلمان و سهم در قدرت سیاسی دولت میتوان یافت، نه در عقب مناسبات ارباب و رعیت، کاروان اشتر و قاطر، نه در عقب رمه، کنار تیرک غرودی و نه در حال تلاوت کتب مذهبی در کنج مساجد؛ اینان دیگر موعظه نمی کنند که دیدن روی زن نا محرم عذاب دوزخ در پی دارد، در رادیو و تلویزیون شیطان خانه کرده و ریشت یک قبضه شرعی نیست. حال مشکل اینان با زنان که یک مسئله حساس در نظام "فیودالیت" میباشد؛ این نیست که حجاب و محرم شرعی نداری، بلکه اینان حال با لیبرال ترین زنان زیر یک سقف (پارلمان، ادارات حکومت، قضاء و جرگه ها) در کنار هم نشسته روی تعیین نوع دولت، دموکراسی، قانون، انتخابات، بودجه، امنیت، سیاست خارجی و داخلی دولت بحث و جدل دارند؛ نه روی مظاهر مناسبات فیودالی. شاید دوستانی استدلال کنند: این چیزها که در فوق به آن اشاره شد، همه صادرات امپریالیسم است نه بر خاسته از "جامعه نوین سرمایه داری" محبوب خود ما. آری، مشکل چپ ما در همین جاست؛ اما از دید ما این یک ساده اندیشی محض و رجعت گرایی چپ ما به عقب است: اول - این "جامعه نوین سرمایه داری" مورد علاقه چپ ما یعنی

اگر از امپریالیسم نه درک یک "مداخله" گر خارجی، بلکه درک لنینی یعنی حرکت سرمایه انحصاری از کشورهای متروپل به کشورهای زیر سلطه به منظور کسب سود مافوق سود از نیروی کار ارزان این کشورها داریم؛ غیر منطقی است که امپریالیسم "مناسبات گسترده سرمایه دارانه" را "بر مبنای فیودالیت" یعنی روی مناسبات ارباب و رعیت "استوار" سازد. سرمایه انحصاری و سرمایه ماقبلش (سرمایه با رقابت آزاد) برای کسب سود و توسعه، باید مناسبات کهن را برهم بزنند موانع را از سر راه بردارند مناسبات تازه ایجاد نمایند و اهالی وحشی و در انزوا، از جمله فیودالان و اشرافیت جبراً باید بورژوا شوند؛ در غیر این باید زیر فشار سرمایه له شده بمیرند. دقیقاً سرمایه انحصاری با برخی از رو بنای مناسبات کهن مانند مذهب و رسوم که در تحمیل پروتاریا به دردش میخورد سر سازش دارد حتی اگر لازم باشد، باز سازی و نو سازی میکند. ولی در مناسبات تولیدی خلاف برداشت چپ ما هرگز "همدست" فیودالیسم نیست و نه مناسبات سرمایه داری را "بر مبنای" مناسبات "فیودالیت" استوار" میسازد. زیرا وجود دو مناسبات تولیدی متضاد در یک شیوه تولید، چیزی بی معناست.

اگر منظور دوستان ما از آمدن "مناسبات سرمایه دارانه گسترده ... بر مبنای فیودالیت" و همدست شدنش با فیودالیسم، مماشات امریکا و ناتو نسبت به امیران جهادی، چوچه امیران و افرادی از این ردیف باشد، مشکل چپ ما در شناخت از جامعه افغانستان مصیبت بارتر از آن است که تصور میشود. زیرا، اگر هر

تل دوی د کارگری طبقی پوستان!

سرمایه دارانه بر مبنای فیودالیت " شکل میگیرند و اینقدر برای چپ ما حساسیت برانگیز است، کی ها اند و در جهان سرمایه چه موقعیتی دارند و چه وظیفه ای را انجام میدهند؟

1) کمپرادور ها: در نظام سرمایه داری اینها کدام موجودات بیگانه و عجیب نیستند، بلکه همان سرمایه داران تاجر اند که (کالا - پول) سرمایه مولد را در بازار نمایندگی میکنند تا نقدینه شده، نرخ سود و مقدار سود خالص روشن گردد. یعنی این سرمایه داران همان گروهی از سرمایه دارانی اند که سهم خود را از آن ارزش اضافی ای میبرند که سرمایه دار مولد در دوران گردش کالا برایشان رها میکند تا کالا در بازار قیمت رسمی خود را در یابد. پس این سرمایه داران برای نقدینه کردن، تثبیت سود خالص و روشن کردن نرخ استثمار موقعیت و رول ضروری در دوران کالاهای نظام سرمایه داری را دارا میباشند؛ در غیر رول این گروه ها ممکن نیست مرحله (کالا - پول) سرمایه با قوت بیشتر به مرحله (پول - کالا)ی سرمایه یعنی انباشت جدید باز گردد.

2) بروکرات ها: همان سرمایه دارانی اند که در قدرت سیاسی پست های کلیدی را در اشغال دارند. اینان سهم خود را از راه کانترا ت ها، رشوه و اختلاس از آن ارزش اضافی ای میگیرند که سرمایه داران مولد آن را برای سلطه سیاسی (دولت) هزینه میکنند. حال دیده میشود که هر دو تپیی از این سرمایه داران با آن که خود مولد نیستند ولی بنا بر حاکمیت قانون عام سرمایه انحصاری و تقسیم کار اجتماعی، دارای وظایف و موقعیت خاص بوده در کل سودی که در جامعه تولید میشود شریکند. بناءً این اقشاری از سرمایه داران، جزء ضروری و لاینفک سیستم سرمایه داری بوده، مزدور، انگل و اضافی خواندن شان، ناشی از عدم درک چپ ما از ساختار سیاسی - اجتماعی سرمایه مالی جهان و سرمایه تابع آن است. ما در این رابطه، که این تیپ های از سرمایه کشور را صنعتی نمی سازد و ضد انقلابند، با دوستان خود نظر یکسان داریم. اما آنچه که ما در

موردش نظر مخالف داریم، انگل و اضافه دانستن این نوع سرمایه داران و جدا کردن بخشی از سرمایه از مجموع واحدهای سرمایه افغانستان بنام "بورژوازی ملی" است. چپ ما این بخشی از سرمایه را انقلابی، مترقی، دموکرات، ضد امپریالیست، مدافع رسوم افغانستان، احیا کننده "جامعه نوین سرمایه داری" دانسته بالاخره خواهان وحدت با این بخشی از سرمایه است. ما در صفحات قبلی این نامه، به استناد ادبیات مارکسیستی لنینیستی توضیح کافی دادیم که بورژوازی به تیپ کلاسیک دیگر نمیتواند احیا گردد و نه در ادبیات کارگری دیگر میتواند مطرح باشد. لنین عصر امپریالیسم و سرمایه داری این عصر را در کتاب "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" چنین توضیح میدهد: در این عصر قانون عام سرمایه مالی انحصاری حاکم است و تقسیم اجتماعی کار نیز بر مبنای نیازهای این سرمایه صورت میگیرد. از دید ما این تحلیل علمی و منطقی است. مثلاً در افغانستان تمام واحدهای سرمایه که خواسته پول خود را انباشت یعنی پول - کالا کنند، جبراً باید در چارچوب قانون عام سرمایه انحصاری و تقسیم اجتماعی کار خود را عیار سازند، در غیر این اگر بخواهند مستقل به تولید ارزش اضافی بپردازند، اولاً برایش ممکن نیست ثانیاً در اثر فشار سرمایه انحصاری در مدت اندکی جبراً از دور تولید خارج میگردد. از این رو، با استثنای سرمایه های بسیار کوچک حاشیه ای دیگر واحدهای سرمایه همه با رقابت هار تلاش میکنند که در تابعیت قانون عام سرمایه انحصاری و تقسیم اجتماعی کار این سرمایه، در کل ارزش اضافی تولید شده در مجموع سرمایه افغانستان در حد انباشت خود شریک باشند. پس اگر قضایا را مارکسیستی لنینیستی بررسی کنیم تمام واحدهای سرمایه افغانستان به شمول آنهایی که از طرف چپ ما لقب "ملی"، "کمپرا دور" و "برو کرات" گرفته اند، در حد (پول - کالا)ی خود در کل سود تولید شده در مجموع سرمایه افغانستان با امپریالیسم شریک اند. از اینرو، "ملی"، "مترقی"، "دموکرات" و "استقلال" طلب خواندن بخشی از

سرمایه؛ با تیوری های مارکس، انگلس و لنین در تضاد است.

چهار مشخصه تولید سرمایه داری در یک کشور:

به تحلیل مارکس و لنین وجود فکتور های ذیل، ثبوت حاکمیت شیوه تولید سرمایه داری در یک کشور است:

1) هنگامیکه در یک جامعه تولید کالایی، تولید حاکم شده باشد. یعنی واحدهای تولیدی جامعه اکثراً برای بازار تولید کنند نه برای مصرف خود. چیزی که فعلاً درکش برای هر کمونیست در افغانستان، القیاست.

2) کتله های عظیمی از مولدین مستقل، از وسایل کار و معیشت شان آزاد شده در بازار کار روی ارتش ذخیره کار ریخته و در واحدهای تولیدی اعم از صنعتی، کشاورزی، تجارتي، آموزش و پرورش خصوصی، هنر و ادبیات و ... نیروی کار کالا شده باشد. حال این مناسبات نیز در افغانستان با وضاحت تمام دیده شده و فهمش برای کمونیست ها مشکل نیست.

3) وسایل کار خود نیز کالا شده باشند، یعنی مولد وسایل تولید دیگر وسایل را اکثراً برای خود نه، بلکه برای بازار تولید کنند. حال، به استثنای مناطق دور افتاده و فرعی، این فکتور نیز در افغانستان تحقق یافته است.

4) وسایل تولید، مانند: پول، ماشین آلات (فابریک، طیاره، موتر، ابزار زراعتی، ساختمانی، حفر معادن ...)، زمین، هتل، سرای، اپارتمان، باغ، شهرک، رادیو، تلویزیون، کلب های ورزشی، مغازه ... که خود بالقوه شکلی از سرمایه اند، اساساً در مالکیت افراد محدود (طبقه سرمایه دار) در آمده باشند. در افغانستان این واقعیت نیز نه تنها برای مارکسیست ها بلکه برای غیر مارکسیست ها هم قابل درک است.

قربانیان پشت صحنه اعتیاد

زرقا فروغ

مقدمه:

در افغانستان با وجود نشیب و فرازها و تغییر و تبدیل هایی سیاسی بی شمار در هر دوره بر جایگاه هویتی زنان کدام تغییر بوجود نامده است برعکس در اثر تشنجات، جنگ ها و نشیب و فرازهایی فرهنگی و سیاسی وضع زنان در بسا موارد بدتر هم شده است. گرچه زنان در سراسر جهان در معرض تحقیر و ملزم به تابعیت از مردان هستند و این رنج و محنت در بسا موارد با بی توجهی روبرو می شود که این امر تا اندازه یی معلول چارچوب ها و دیدگاه های مردانه و وجود ذهنیتی جهتدار در قانون است.

افغانستان با داشتن { قانون اساسی اسلامی } و سیستم دولتی فاسد و مریض و سیستم قضایی غرق در فساد اداری در سطح جهان در ردیف اول قرار گرفته است. بعید نیست تا در این جغرافیا هر روز خبر تجاوز، قتل و مثله کردن زنان و دختران خورد سال را توسط شوهران شان و یا سایر اقارب مرد شان از میدیا میشنوم چه بسا واقعاتی که پس در های بسته گل و گور میشود. خشونت یکی از ناهنجاری های بزرگ اجتماعی است که در افغانستان در مقابل محروم ترین افراد جامعه که عبارتند از زنان و کودکان، به شدت بالا گرفته است و ایندو قشر بی دفاع آسیب های جدی و غیر قابل جبرانی را متحمل شده اند، با اعمال خشونت بار دیگر بر برتری "مردان" مهر تأیید زده میشود و خشونت خود راهی است برای تضعیف روحیه زنان. معافیت از مجازات و عدم نظارت بر قتل و آدمکشی سبب شده تا مردان راحت و بدون دغدغه خاطر زنان شان را بکشند یا به عنوان مجازات از تابعیت از اوامر مردان آنها را مثله کنند چه بسا این مردان معتاد اند.

اعتیاد به مصرف تریاک در افغانستان که سالها به عنوان دوا از آن کار گرفته میشد اکنون به یک معضله بزرگ در جامعه افغانستان تبدیل شده است، افغانستان منبع بیش از ۹۰ فیصد تریاک جهان است که برای ساختن هروئین به کار می رود، نبود یک ساختار اقتصادی درست فقر بیکاری و شرایط بی ثبات امنیتی کشاورزان

را به کشت مواد مخدر واداشته است. دفتر سازمان ملل می گوید از جمعیت ۳۰ میلیونی افغانستان، در حدود یک میلیون نفر به تریاک و هروئین معتادند که در نتیجه بزرگترین مصرف سرانه جهان را دارد. مافیای مواد مخدر همه شریان های دولت حامد کرزی را در دست دارند. پولیس، اردو و امنیت در دست آنهاست و مقام های امنیتی ۳۴ ولایت افغانستان نیز به دستور همین مافیا نصب و حذف می شوند. مافیای درون دولت کرزی برای خرید و فروش، ترافیک و قاچاق مواد مخدر راه ها و شیوه های مختلفی را در اختیار دارند. بانکها، شرکت های امنیتی، شرکت های ساختمانی، شرکت های ترانزیتی و تجارتي، شرکت های هوایی، پولیس، اردو و امنیت همه در دست همین افراد قرار دارند.

رسول سیاف، عطا محمد نور، عبدالرشید دوستم، قسیم فهمیم، ظاهر قدیر، گل آغا شیرزی، زاهد الماس، دین محمد جرئت، بصیر سالنگی، حاجی نبی، امان الله گذر، پیرم قل، ایوب سالنگی، عبدالروف ابراهیمی، خانواده کرزی به شمول برادران و برادر زاده هایش و جنایت کاران جنگی و قاچاقبران بشمار در صدر فهرست مافیای مواد مخدر هستند. ارزش جهانی این صنعت غیر قانونی در سال ۲۰۱۲ به ۷۰ میلیارد دلار در سطح جهانی برآورد شده که تنها ۲۰۵ میلیارد از کل این در آمد به زارعین بی بضاعت افغان می رسد و مابقی به قاچاقچیان تعلق میگیرد، با این حال در آمد مواد مخدر ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی افغانستان را تشکیل می دهد.

جای تردیدی نیست که تولید مواد مخدر در افغانستان نسبت به سال ۲۰۰۶ که ۶۱۰۰ تن تخمین زده شده، تا سال ۲۰۱۳ افزایش چشمگیری داشته است. آخرین آمار تولید مواد مخدر ۸۶۰۰ تن گفته شده، که افزایش قابل توجهی را نشان می دهد. سوال مطرح میشود که این حجم و میزان از مواد مخدر به کجا می رود؟ خریداران عمده آن چه کسانی هستند؟ بازار مصرفی این مقدار عظیم مواد مخدر کجاست؟ بیشترین سود از قاچاق مواد مخدر نصیب چه کسانی می شود؟

اگر فرض را بر این بگیریم که از مجموع ۸۶۰۰ تن مواد

مخدر تولید شده در مناطق نا امن جنوبی ۱۰۰۰ تن، از طریق مرزهای زمینی افغانستان قاچاق می شود یا به مصرف داخلی معتادین افغانستان می رسد، یا توسط پلیس و وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان نابود می شود و یا به مصارف طبی می رسد. سرنوشت مابقی این مواد مخدر که بالغ به ۷ هزار تن است چه می شود؟

بر اساس گزارشی از 'اریک والبرگ' روزنامه نگار کانادایی در مقاله یی با عنوان 'امپریالیسم پُست مدرن' نوشته است: تولید مواد مخدر در افغانستان از ۱۸۵ تن در سال ۲۰۰۱ تقریباً ۳۳ برابر شد و در سال ۲۰۰۶ به ۶۱۰۰ تن افزایش یافت و در سال ۲۰۰۷، افغانستان تقریباً ۹ درصد هروئین جهان را تولید کرد. روزنامه 'هوفینگتون پست' به نقل از 'رون پل' نماینده سابق جمهوریخواه در مجلس نمایندگان امریکا نیز می نویسد این موضوع کاملاً بدیهی است که سیا در معاملات قاچاق مواد مخدر عمیقاً فعالیت داشته است. جنرال گاریف از فرماندهان سابق ارتش روسیه هم به تلویزیون 'راشا تودی' گفته است: 'امریکا قصد متوقف کردن تولید مواد مخدر در افغانستان را ندارد؛ چرا که با آن، هزینه حضور نظامی خود را در این کشور تامین می کند، وی با بیان این مطلب که امریکایی ها خودشان پذیرفته اند که مواد مخدر اغلب با طیاره های امریکایی از افغانستان خارج می شود، گفت: 'قاچاق مواد مخدر در افغانستان برای آنها سالانه حدود ۵۰ میلیارد دلار درآمد دارد که به طور' ادامه در صفحه ۶

انتشار منظم، بهبود کیفیت و نشر

مستمر سوسیالیسم کارگری در

گرو همکاری و کمک مادی و

معنوی شماست. برای ما خبر و

مقاله بفرستید، نشریه را بخوانید

و به دوستان تان معرفی نمائید!

آنها را در افغانستان تامین می کند. گزارش جدید گلوبال ریسرچ نیز بیانگر سود حداقل ۵۰ میلیاردلاری سازمان اطلاعات امریکا (سیا) از محصول خشخاش تولید شده در افغانستان است.

این خبرگزاری نوشت: برخی از تحلیلگران افغان، سود امریکا از مواد مخدر را بسیار بیشتر از این رقم می دانند، اما اگر همین رقم فعلی را نیز بپذیریم، درآمد امریکا از مواد مخدر بسیار بالاتر از مصارف آنها در افغانستان است. ولایت های هلمند، قندهار، زابل، فراه و ارزگان در جنوب و جنوب غرب افغانستان مرکز اصلی کشتزار های مواد مخدر اند. مناطقی که امنیت آن در دست نیروهای بریتانیایی و امریکایی است. مردم محل و شاهدان عینی درین ولایات می گویند بیشتر حاصلات خشخاش و تریاک از طریق میدان هوایی شیندند که بزرگترین پایگاه نظامیان امریکایی و بریتانیایی در غرب است به خارج انتقال داده می شود. تا کنون چند نفر از افغانهایی که به عنوان کارگر در این میدان هوایی مصروف کار با خارجی ها بودند به دلیل اینکه شاهد عینی پرواز های طیاره های مملو از بسته های مواد مخدر بوده اند، کشته شده اند. خبرنگاران و مردم عادی اصلا اجازه ورود به این میدان را ندارند.

خبرنگارانی که تلاش نموده اند تا کانال های باند های مافیایی را تعقیب و گزارش دهند با تهدید و حتی مرگ مواجه شده اند. عبدالصمد روحانی خبرنگار بی.بی.سی. که روی گزارش تحقیقی در

مورد مواد مخدر در هلمند کار می نمود، به تاریخ هفتم جون ۲۰۰۸ اختطاف و بطور وحشیانه ای به قتل رسید. تام لیستر خبرنگار روزنامه «مک کلچی» که در هلمند و قندهار مصروف تحقیق روی مواد مخدر بود، توسط شخص ولی کرزی با خشونت و دشنام های رکیک تهدید به مرگ گردیده وادار به خروج از افغانستان شد. او بعدا طی گزارشی به تاریخ ۱۰ می ۲۰۰۹ در روزنامه یادشده حقایقی را در مورد قدرت مافیا در افغانستان فاش نمود و منجمله از داد محمد خان رییس امنیت ملی هلمند نقل نمود که او یک قومندان طالبان را با مقدار زیاد مواد مخدر دستگیر نموده بود اما از جانب ولی کرزی تلفنی دریافت نمود که فوری او را رها کند. تام لیستر می افزاید که دادمحمد فقط چند روز بعد از افشای این راز به وی، بطور مرموزی به قتل رسید. قاچاق مواد مخدر بخش مهمی از ماموریت امریکا و بریتانیا در افغانستان است. سنس نهاد بریتانیایی بارها تلاش کرده تا کشت مواد مخدر در افغانستان را قانونمند سازد. اینان در حالی تحت نام قانونمند ساختن تولید آنرا در کشور رشد می دهند که قبلا کشورهای هند، ترکیه، تایلند و غیره تحت نظارت ملل متحد نیازهای دارویی جهان را با کشت قانونی خشخاش مرفوع می ساختند. تولید یکساله تریاک افغانستان، برای همه نیازهای دارویی سه ساله جهان کفایت می کند، درین حال روشن است که اینان می کوشند کشتزار های خشخاش افغانستان را به خاطر ساخت مواد مخدر "قانونی" سازند.

یک خبرگزاری دیگر افغان مینویسد: طوریکه همگان آگاه هستند که یکی از منابع مهم تدارکات نظامی و لوژیستی طالبان را نیز، کشت وسیع مواد مخدر در جنوب کشور تشکیل میدهد طالبان تنها از عشر و ذکات این کشت سالانه بیش از پنجصد میلیون دالر بدست می آورند. از سوی دیگر گزارش هایی وجود دارد که نشان می دهد شماری از فرماندهان طالبان در قاچاق مواد مخدر دست دارند. در اواخر ماه عقرب سال جاری امریکا یکی از فرماندهان مهم طالبان به نام «ملا نعیم بریج» را در فهرست قاچاقبران عمده مواد مخدر شامل کرد. دولت امریکا گفته بود که ملا نعیم بریج، کسی که از سوی طالبان به عنوان والی ولایت هلمند معرفی شده است، در هماهنگی قاچاق مواد مخدر و محافظت از

تولید کنندگان محلی مواد مخدر و همچنان ترانزیت و ارسال محموله های مواد مخدر به ایران و پاکستان کمک می کند. از انجاییکه مواد مخدر پس از تجارت نفت و سلاح در رده سوم قاچاق بین المللی یکی از سودآورترین معاملات جهانی محسوب می شود بدیهی است که تضمین اقتصادی جنگی طرفین نیز به کشت و توسعه این مواد وسعت میبخشد، مزارع بزرگ خشخاش که خریداران ثروتمندی دارد سبب شده که مواد مخدر، با خیالی آسوده کشت و برداشت شود و به فروش برسد و سود سرشاری را نصیب سازمان سیا و گروه طالبان کند و نتیجه آن شود که جنگ در افغانستان همچنان تداوم یابد.

اعتیاد و خشونت

بی بی گل توسط حبیب الله شوهرش ذریعه تبر کشته شد و حبیب الله به صف طالبان پیوست؛ خانم ستاره در هرات زنده گی میکند وی شوهری هیروینی دارد. شوهرش وقتی پول تریاک نمیباید از ستاره خواش میکند که زیوراتش را برای خریدن تریاک بفروشد. ستاره مقاومت میکند، شوهرش بینی و لبان ستاره را میبرد. خانمی به نام زرمینه به خاطر به مصرف رسانیدن مبلغ پنجاه افغانی و یا مفقود شدن این مبلغ از نزد وی ویا دخترش مورد خشونت شوهرش قرار گرفته و شوهر او را به وسیله تیشه به قتل میرساند. این مطلب را آغامیر غفوری آمر حوزه پولیس شهر بغلان ابراز داشته افزود که قاتل هنوز گرفتار نشده و فراری میباشد. تمام این جنایات در ظرف دو هفته اتفاق افتاده است، به گزارش سازمان ملل بین اکتبر سال ۲۰۱۲ تا سپتامبر سال ۲۰۱۳ تعداد ۶۵۰ مورد خشونت علیه زنان در ۱۸ ولایت افغانستان اتفاق افتاده است. میزان بیکاری، فقر و بیچارگی خانواده ها در افغانستان افزایش یافته است. شش میلیون بیکار آمار تازه ای است که وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان آنرا اعلام نموده است. کشت و تولید بی انتهای مواد مخدر، بیکاری، بحران اقتصادی و ادامه ناامنی و جنگ عواملی اند که صف معتادان در افغانستان را با گذشت هر روز طویل تر می سازند. وضعیت درهم، پریشان و دردآور جوانان معتاد و چهره های خسته و بی خون آنان از دور توجه را جلب میکند. کالونی های جوانان معتاد در کنار جاده های کوتاه سنگی زیر پل سوخته، پل ارتل، پل محمود



سازمان سوسیالیستهای کارگری
برای آزادی، برابری و
سوسیالیسم مبارزه می کند،
برای تقویت صف آزادی خواهی و
برابری طلبی و برای تحقق
آرمان سوسیالیسم به آن
بپیوندید!

خشونت جنسیتی زنجیرهای دست و پاگیر زنان

متن سخنرانی زرqa فروغ به مناسبت بزرگداشت از روز جهانی زن

همواره از خشونت می‌شنویم و می‌خوانیم، سر خط روزنامه‌ها را خبر کشته شدن، شکنجه شدن و مثله شدن زنی یا زنانی می‌سازد.

تصور کنید عدم امنیت و مصونیت، لت و کوب برای حفظ و ادامه کنترل، چشم پوشی از تمام توانایی‌های زنان. زن باید مواظب حرف زدن، کردار و معاشرتش با دیگران باشد، در غیر آن دستی‌گلویش را خواهد فشرد. برای ملاقات با والدین و خارج شدن از خانه باید اجازه مرد را داشته باشد. باید زن بردبار خام‌قویش کارکن با سلیقه، دلربا با نزاکت و سر به زیر باشد. در بچه داری بی نظیر و در خانه داری موفق‌ترین باشد. آشپز ممتاز و رخت شوی ماهرو خیاط لائق باشد. در صورت بیکاری مرد باید هزینه روزمره و مصارف خانه را حتی به قیمت فروش تن خویش بپردازد. اگر به مخمسه‌یی روبه رو شود و نداند از کی کمک بخواهد، نباید فرار کند. هم از یکجا بودن با مرد باید ترس داشته باشد و هم از ترک و فرار از او. اینهاست دغدغه‌های زنده گیی نیمی از جامعه بشری در سرزمینهایی که سرمایه داری مذهب و سنت‌های پوسیده دران حکومت میراند.

خشونت چیست:

خشونت در لغت خشن شدن و درشت شدن تعریف گردیده است. تعریف‌های مختلفی در باره خشونت از نظر روانشناسی، اجتماعی و فلسفی موجود است. خشونت عبارت است از سؤ رفتارها جهت کنترل و سلطه جویی بر شخص مقابل. بعضاً فرد با انگیزه دفاع از خود به عنوان ابزار از آن استفاده می‌کند. و احساس امنیت را پیش فرد قربانی تقلیل می‌دهد. طبیعی است که اگر بگوئیم که زنان و کودکان به عنوان قربانیان اصلی در جامعه و مردان در بهترین حالت به عنوان افراد خاطی قید میشوند. خشونت انواع مختلف ولی منشاء واحد دارد که من درین جا به صورت خلاصه از این‌ها نام ببرم:

۱- خشونت فیزیکی، جسمی، جنسی: که اکثراً در خانواده رخ می‌دهد. مانند زدن، سؤ استفاده جنسی و ... که این مورد بیشتر از موارد دیگر وجود دارد.

۲- خشونتی که توسط دولتها یا به صورت قانون و یا

به صورت حمایت از فرد خاطی صورت می‌گیرد.

۳- خشونت اجتماعی: مانند آزار و اذیت جنسی، مزاحمت‌هایی که در جاده‌ها و محیط کار و غیره جاها رخ می‌دهد و یا در انزوا نگه داشتن و حبس کردن زنان.

۴- خشونت فرهنگی: آداب و رسوم فرهنگی نوعی از خشونتی است که بر زنان اعمال می‌گردد. دامنه این نوع خشونت خیلی وسیع است.

۵- خشونت روانی یا احساسی که به نام خشونت نا مرئی نیز یاد می‌گردد: شامل سؤ استفاده لفظی مداوم، کنترل و ایجاد محدودیت‌ها، تهدید، آزار و اذیت‌های روانی از طریق اشاره و ایما.

برای عده‌یی از زنان سؤ استفاده احساسی ناشی از توهین مداوم و عملکرد مستبدانه شوهران شان دردناکتر از حمله فیزیکی است چرا که چنین رفتاری اعتماد به نفس را نزد آنان از بین می‌برد. خشونت جنسی در تمام جهان رخ می‌دهد، تحقیقات در آفریقای جنوبی و تانزانیا نشان می‌دهد که تقریباً یک چهارم زنان خشونت را از طرف شریک زنده گیی شان یا فرد نزدیک خانواده‌شان تجربه کرده‌اند، و تا یک سوم از دختران اولین تجربه جنسی شان را تحت اجبار گزارش کرده‌اند. خشونت جنسی تاثیر عمیقی بر سلامتی جسم و روان دارد. در عین حال که سبب جراحت‌های فیزیکی می‌شود، پیامدهای فوری و طولانی مدت دارد. تاثیر آن بر سلامتی روان به اندازه تاثیر خشونت فیزیکی جدی است و ممکن است به همان اندازه طولانی باشد. مرگ‌های پس از خشونت جنسی ممکن است در اثر خودکشی، آلودگی به ایدس یا قتل باشد. سکس همراه با زور ممکن است خشودی جنسی شخصی را مرتکب آن می‌شود به همراه داشته باشد، هرچند هدف نهانی آن اغلب بیان قدرت و تسلط بر فرد تجاوز شده است. اغلب افرادی که با شریک زنده گیی شان سکس همراه با زور انجام می‌دهند معتقدند که عمل آنها قانونی است به این خاطر که آنها ازدواج کرده‌اند. تجاوز به زنان اغلب به عنوان اسلحه‌یی در جنگ استفاده می‌شود؛ شکلی از حمله به دشمن، نمونه‌یی از فتح و پست کردن و ذلیل ساختن

زنان و مردان یا جنگجویان اسیر زن و مرد. همچنین ممکن است برای تنبه افراد استفاده شود.

عواملین خشونت:

در افغانستان از طالبان تا ملاهای مساجد یا سران قبائل حکم سنگسار می‌دهند. قانون منع خشونت، از طرف عده‌یی از نماینده گان مجلس "ضد فرهنگ مردم مسلمان افغانستان" اعلام می‌گردد. قانون احوال شخصیه شیعه گان از طرف ریس جمهور امضا می‌شود. در ایران زنان با توسل به احکام اسلامی اعدام می‌شوند؛ هند هر روز سوگواری یک خشونت جنسی است. در ترکیه سقط جنین و سزارین توسط حکومت اسلامگرا ممنوع اعلام می‌شود. جهان غرب که خودشان را مهد دموکراسی میدانند، عملاً در رابطه با کاریکسان و دستمزد متفاوت علیه زنان تبعیض به کار می‌برند. فلیپین تایلند و سایر کشور های این منطقه میزبان مردانی شکم گنده و پولدار اند که برای خرید سکس و هزاران خشونت دیگر از اقضا نقاط جهان به آن کشورها سفر مینمایند. امروز تلفات زنان از خشونت به مراتب بالا تر از تلفات زنان در جنگ‌ها، زایمان و سرطان است.

درین جهان زنان که نصف جامعه بشری را می‌سارند و دو سوم نیروی کار جهان را تشکیل می‌دهند، قربانی خشونتی هستند که نظام اجتماعی موجود، مسؤول آن است. تا به حال کلیاتی را در مورد خشونت ارائه نمودیم حالا می‌خواهیم به دو واقعیت انکارناپذیر در مورد خشونت اشاره نماییم. اول اینکه خشونت علیه زن یک فرهنگ جهان شمول است. اما فرهنگ ریشه خشونت نیست. چون فرهنگ خود محصول شرایط

ادامه در صفحه ۱۰

از سایت‌های سازمان سوسیالیستهای
کارگری افغانستان بازدید نموده و آنها را
به رفقا و دوستان تان معرفی نمائید!

www.workersocialist.org

www.asrejadid.org

ضرورت و چرایی "سوسیالیسم کارگری"

ح. بریالی

آن به خصوص نقش دشمن ترانه و خصومت انگیزانه اش در میان آحاد طبقه کارگر و سرانجام دفاع از هویت جهانی طبقه کارگر، و سائر تفاوت های سوسیالیسم کارگری با جریانات غیرکارگری بورژوازی، نهفته است.

در حالیکه معرفی سوسیالیسم های بورژوازی در جهان و افغانستان از یک جهت یکی از سمتهای اصلی مبارزات فکری ما را میسازد و از ضرورت های بنیادین بیان تیوریک زمان ما بحساب می آید، اما از جهت دیگر آن مسیر درخشانی است که با شناخت عمیق تر و دقیق تر از آن طبقه کارگر و زحمتکش افغانستان را با تاریخ جنبش های بنام طبقه کارگر ولی اساساً بورژوازی آشنا می سازد. زیرا بدون شناخت واقعی تاریخ مبارزاتی جنبش چپ و انحرافات آن نمیتوان یک انتخاب علمی مبارزاتی داشت. بیان، درج، علنی سازی و افشای این تفاوت ها و معرفی سوسیالیسم کارگری، طبقه کارگر را آگاهی میبخشد تا نقش خود و تاریخ جنبش خود را بشناسد و این شناسایی به بیداری طبقه انجامیده و بلاخره منجر به سازمانیابی آن خواهد شد.

امید وارم نشریه "سوسیالیسم کارگری" به همت تمام مبارزین راستین، طبقه کارگر و زحمتکش و تمام آزادیخواهان در این راستا به پیروزی های تاریخی درخشانی دست یابد.

خدمات بی شایه یی را برای تقویت و گسترش دین و مذهب و آشتی دادن اسلام و سوسیالیسم به اجرا در آورد که تاریخ چپ در جهان شاید به خود ندیده باشد. کوتاه سخن اینکه این جریانات چپی نوعی از سوسیالیسم کاذبی را در تیوری و پراتیک بدنام خود به معرفی گرفتند که در بسیاری جهات امروزه روز نیز میتوان آن را به نحوی از آنجا در روش و کاربست نظری و عملی اخلاف آنها و چه بسا بدتر و دست راستی تر از گذشته به صورت واضح و روشن دید.

در تاریخ کوتاه فعالیت سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان، مبارزه همه جانبه را در مسیر ایجاد و ترسیم صف متمایز روشن میان مدعیان دروغین و کاذب سوسیالیسم تا کنونی از یک طرف و آندیشه های مارکس و سوسیالیسم کارگری از جانب دیگر، را پیشبرد و این مبارزه یکی از اساسی ترین عرصه های نبرد آگاه گرانته آن را تشکیل میدهد. ابعاد این مبارزه در تعریف فلسفه و مقدرات رهایی انسان زحمتکش، شناخت ماهیت کار مزدی در نظام سرمایه داری و مسئله لغو کار مزدی همزمان بالغو مالکیت خصوصی (آن چیزی که در جوامع به اصطلاح سوسیالیستی اصلاً اتفاق نیفتاد)، معرفی و افشای اسلام سیاسی و بیداد تاریخی آن همراه با بر ملا ساختن نقش مخرب آن در تحمیل توده مردم و نیز علنی ساختن هویت و جایگاه طبقاتی سران دینی و تبانی آنها با نظام سرمایه داری، افشای ناسیونالیسم در ابعاد گوناگون

حدوداً پنجاه سال از عمر جریانات چپی در افغانستان میگذرد جریاناتیکه به نحوی از آنجا خود را مدعی رهایی انسان زحمتکش از زیر چنبره ستم و استثمار مینداشتند و نیز ولو که به صورت شرمگینش!!! هم شده فلسفه نظری و پراتیک خود را با سوسیالیسم و کمونیسم همداستان می ساختند و زیر نام جهان بینی علمی که همان روش شناختی مارکسیستی به جهان و انسان است، مدت های زیادی نیز مشغول شعاردهی محض بودند. در جمله برجسته ترین چنین جریاناتی میتوان از حزب دموکراتیک خلق و گروه های مائو ویستی نام برد که برای مطالعه تاریخ چپ افغانی اکثراً به آنها آدرس داده میشود.

"عصر جدید" و سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان کار نامه های واقعی و موقعیت های حقیقی این جریانات، بخصوص ح، د، خ را که عملاً یک ربع قرن در کشور در اریکه قدرت بود و پراتیک دردمند این تاریخ را رقم میزند، ارزیابی نموده و سیما و هویت این جریانات را در ناهمخوانی آنها به مارکسیسم در قامت سوسیالیسم های بورژوازی افشاء نموده است. ارزیابی ها نشان داد که گذشته از نقش افرینی غرب و آمریکا در برپادی جامعه افغانی به حیث عنصر خارجی، واقعیت های تلخ و پراتیک غم انگیز این جریانات چپی در کشور خدمات جبران ناپذیری را برای پیشروی و الترناتیف سازی ایدئال های چپی در آینده افغانستان و همچنان بدنام سازی نهضت چپ و کمونیستی در افغانستان وارد آورد.

چپی که در لفظ از شعار انترناسیونالیسم آغاز نمود ولی در عمل و در پایان خود را با ناسیونالیسم و هیولاهای قومی - قبیله یی هم آغوش ساخت، چپی که حداقل خود را در لفظ متعهد به مبارزات طبقه کارگر میدانست، به صورت صریح و روشن رفتن به سمت بورژوازی را انتخاب تاریخی خواند و مبارزه طبقاتی را بیهوده گی و اشتباه تاریخی قلمداد نمود. چپی که حداقل می باید سیکولاریسم را نماینده گی میکرد، برعکس چنان



هیچ نیروی دیگری جز سوسیالیسم کارگری نمیتواند طبقه کارگر و زحمتکشان افغانستان را نماینده گی نماید.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان در رابطه به انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات شوراهای ولایتی

تحلیل شرایط سیاسی و طبقاتی در افغانستان نشان میدهد که برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی چیزی نیست جزء مشروعیت بخشیدن به نظام طبقاتی سرمایه و حفظ این سیستم در چارچوب حفظ مالکیت خصوصی و استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان. در یک تعریف مارکسیستی انتخابات در نظام کاپیتالیستی خود نوعی از اعمال دیکتاتوری طبقاتی طبقات حاکم بورژوازی می باشد، که برای ادامه حیاتش رنگ و چهره دموکراتیک اختیار نموده است. بورژوازی زیر نام "مردم سالاری" و برخورداری شهروندان در تعیین و گزینش نظام سیاسی، مردم را فریب داده و بر بستر این فریب سیستم دلخواه خویش را به وسیله و تحت عنوان انتخاب خود مردم، برقرار و استوار نگاه می دارد. انتخابات در تمام جوامع مبتنی بر حاکمیت های بورژوایی، منجمله افغانستان، در راستای جلوه دادن منافع طبقه حاکمه به عنوان منفعت کل جامعه و بر کسب مشروعیت قدرت نماینده گان بورژوازی از طیف های گوناگون، استوار است؛ بورژوازی تداوم حیات و سیادت طبقاتی اش را در وجود چنین نظام های استثماری می بیند و تاریخا نیز انتخابات کارکردش به حیث یک شیوه مطلوب مشروعیت بخشیدن به قدرت بلامنازع بورژوازی و طبقات حاکم را به اثبات رسانیده است.

از آنجائی که اصل مسأله بر سر وجود و عدم وجود یک چنین سیستم استثمارگرانه است، بناءً ما اعتقاد داریم که نفس وجود انتخابات در مناسبات کاپیتالیستی و استفاده از امکان مشارکت "دموکراتیک" برای رسیدن به هدف نهائی رهایی طبقه کارگر و برجیدن نظام مبتنی بر طبقات از این طریق نه تنها که میسر نیست بلکه درکی است ساده لوحانه، ارتجاعی و خام. این درک و تبیین که این روزها محلی از بروز یافته است بخشاً محصول تفکر چپ بورژوا-ناسیونالیست و پوپولیست شکست خورده کارزار جنگ سرد می باشد، که با تبختر

تمام علت سقوط و فروپاشی سیستم سرمایه داری دولتی و یا سوسیالیسم بورژوایی در بلوک شرق را تنها در نبود دموکراسی در آن، خلاصه میکند. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان در پهلوی باورمندی فوق الذکر و نیز با درک این مسأله که رژیم های برآمده از صندوق انتخابات، هرچند مدنی تر از رژیم های اختناق، پلیسی و امارت های اسلامی مثل طالبان و یا حکومتات جهادی ها در دهه نود افغانستان اند، اما در کل نیروهای حاضر در جدال قدرت را مجری استبداد، نابرابری و بیحقوقی اکثریت محروم و حافظ منافع اقلیت مفتخوار و سیادت طبقاتی آنها می داند.

لذا توأم با تغییر وضعیت و مهمتر از همه افشای ماهیت نیروها و نهادهای بورژوایی و با زدوده شدن هرچه بیشتر گرد توهم در اذهان مردم و تجربه این چند سال اخیر، جنبش سوسیالیستی و پیشروان طبقه کارگر با باورمندی به امر رهائی و با إرادة آهنین و خلل ناپذیر به نبرد مستقلانه خودش در جهت تشکّل یابی کارگران و زحمتکشان در مبارزه علیه تمامی دستگاه بورژوازی و نهاد های مذهبی و ناسیونالیسم قومی ادامه داده و هرچه مصمّمتر به پیش میشتابد. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان و پیشروان امر رهائی طبقه کارگر تحت هیچ عنوان و بهانه یی به دفاع از این و آن فیگور و نماینده بورژوازی افغانی، که در حقیقت هدف و استراتژی هر یک از این فیگورها و شخصیتها چیزی نیست جزء مستحکم ساختن وهویت بخشیدن و مشروعیت دادن به کلیت سیستم بورژوایی حاکم و سیادت طبقاتی آن، بر نخواسته و بر نخواهد خواست. بلکه برعکس با استفاده از همه امکانات که در دست دارد، دست به افشای همه جانبه تمامی این دستگاه و ارکان قدرتش زده و در جهت شکل دادن به صف مستقل و جداگانه سوسیالیسم کارگری و تحزب اش تلاش و پیکار می کند. بدین وسیله از تمام کارگران، زنان، جوانان، روشنفکران آگاه و آزادیخواه دعوت می نمائیم تا با این نگاه انقلابی به امر انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی در کشور، بنگرند و تثبیت صف قدرت مند سوسیالیسم کارگری را یکی از اهداف اساسی خود، قرار دهند.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان اعلام می دارد که در همه عرصه ها سیاست های عوام فریبانه تمام نماینده گان بورژوازی برای احراز قدرت سیاسی در افغانستان را افشا نموده و اعتقاد راسخ دارد که هیچیک از سرمایه داران و نماینده گان آنها نه تنها که طبیعتاً نمیتوانند نماینده گان واقعی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور باشند، بلکه برعکس بر اساس تحلیل شرایط امروزی جامعه و شناخت از سیاستها و پراتیک همه مدعیان قدرت، در هر هیئت و شکل و ادعایی که وارد صحنه دست یافتن به اهرام قدرت سیاسی کشور شوند، ارمغانی جز تداوم وضعیت کنونی، تحمیل هرچه گسترده تر فقر، بدبختی و فلاکت چیز دیگری برای اکثریت محروم جامعه افغانستان در پی ندارند. ما اعتقاد داریم که ایجاد و آراستن صف جداگانه انقلابی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان یگانه الترناتیف مبارزاتی برای خلاصی از وضعیت کنونی و شکل دادن به جامعه است که در آن انسان از شأن و حرمتی برخوردار باشد. ما برای چنین امر شریف و انسانی تلاش می نمائیم و مطمئناً کارگران، سوسیالیستها و جنبش آزادیخواهی با سازمانیابی و تحزب شان است که تحقق این امر را میسر می سازند.

زنده باد سوسیالیسم!

شورای مرکزی سازمان سوسیالیستهای

کارگری افغانستان

از سایت جوانان سوسیالیست
در فیسبوک بازدید نمائید!



خشونت جنسیتی زنجیر های دست و پاگیر زنان

مادی زنده گی انسانهاست. به عبارت دیگر خشونت علیه زنان یک سؤ رفتار فردی نیست بلکه یک سؤ رفتار اجتماعی است که ذریعه مردان اعمال میگردد و بازتاب آن پایه های مادی جامعه یعنی روابط تولیدی است که تفاوت های جنسیتی یکی از لایه های آن می باشد. سرمایه داری بدون تکیه بر این تفاوت ها (تفاوت های جنسیتی) نمی تواند به انباشت هنگفت سرمایه دست یابد، و نمی تواند مرتب بر طبقه کارگر غلبه حاصل نماید.

سوال به وجود می آید که نظام سرمایه داری چه سودی از تحمیل نابرابری بر زنان و باز تولید آن به دست می آورد و چه نیازی بدان دارد؟ پیش از پاسخ دهی به این پرسش فراموش نباید کرد که زنان تولید کننده گان نیروی کار آینده زمین اند. همانطوریکه مناسبات تولیدی سیستم سرمایه داری متفاوت از مناسبات برده داری و فئودالیسم است و چون زن درین مناسبات جدید تامین نیروی کار برای سرمایه داری را مینماید، بدین ترتیب سرمایه داری ستم بر زن را سیستماتیک تر و سازمان یافته تر از نظام های طبقاتی پیشین کرده است. درین دوره موقعیت شغلی زنان همواره پنهان نگهداشته میشود و هویت زن از موقعیت مادری همسری و موقعیت خانواده گی اش داده میشود. خشونت رایج امروز بر زنان با ظهور طبقاتی که در چارچوب نظام سرمایه داری شکل گرفته است تداوم پیدا کرده و سازمان یافته تر گردیده است و هدف آن منضبط کردن کنترل بر بدن زن و تولید مثل که نیروی کار آینده است میباشد.

نگاهی گذرا بر تاریخ رشد سیستم حاکم سرمایه داری، درک مسأله را آسانتر مینماید.

تمام قرن ۱۶ و ۱۷ را طبقات حاکمه مصروف تربیت و کنترل تولید مثل زنان در چارچوب خانواده پدرسالار و مردسالار بود. رشد سرمایه داری در این آوان فشار بزرگی برای افزایش نیروی کار به وجود آورده بود. در اواخر قرن ۱۷، در کشور های اروپایی تمایل دیوانه وار به ازدیاد جمعیت انسانی یا نیروی کار انسانی برای انباشت سرمایه محسوس میشد. درین زمان قوانینی وضع شد که در چوکات

آن سیاست تولید مثل سرمایه داری شکل می گرفت. رهبران مذهبی هم همگام با این مناسبات قدم بر میداشتند، در این دوران، فرهنگی غالب شد که هر شکل از کنترل تولید مثل و هر گونه تمایلات جنسی غیر مولد را کار شیطان می دانست و زنان را متهم به قربانی کردن بچه ها در بارگاه شیطان می کرد. از اواسط قرن ۱۶ تمام حکومت های اروپایی اشد مجازات را علیه جلوگیری از بارداری، سقط جنین و طفل کشی، به کار می بردند. شکل های جدید پائیدن زنان حامله ابداع شد. در سال ۱۵۵۶ در فرانسه قانونی وضع شد که هر زن حامله را موظف به نام نویسی می کرد و اگر بچه قبل از غسل تعمید می مرد مجازات مادر مرگ بود. شبکه ی جاسوسی مخصوصی برای یافتن مادران مجرد و محروم کردنشان از هر نوع حمایت اجتماعی تشکیل شد. حتی پناه دادن به چنین مادرانی جرم محسوب می شد.

در فرانسه و آلمان، دولت قابله ها را مجبوره جاسوسی میکرد. تمام تولد ها گزارش میشد و سیستم صحتی طوری عیار شده بود که در شرایط اضطراری، حیات طفل بر حیات مادر ترجیح داده میشد. حتی تا اواخر قرن ۱۸ در اروپا زنان به اتهام طفل کشی اعدام می شدند. در قرون وسطی زنان به اشکال مختلفی از حمل های ناخواسته جلوگیری می کردند و کنترل زیادی بر پروسه ی تولید مثل خویش داشتند. اما با ظهور سرمایه داری رحم آن ها تبدیل به قلمرو عمومی شد که توسط مرد و دولت کنترل می شد. در اواخر قرن ۱۹ سرمایه داری از طریق وضع قوانین جدید برای اولین بار یک طبقه بندی اجتماعی جدید به نام زن خانه دار بوجود آورد. می دانیم که با تسلط یافتن سرمایه داری صنعتی در اروپا، بخش بزرگی از پرولتاریای صنعتی را زنان و کودکان تشکیل می دادند. شدت استثمار موجب مرگ و میر زودرس و گسترده در میان زنان کارگر بود. بسیاری از آنان نه می توانستند و نه انگیزه ای داشتند که فرزند بزنایند و بر اردوی کار و زحمت بیفزایند. جالب اینجاست که بورژوازی تشکیل خانواده را برای کسانی که مالکیت نداشتند ممنوع کرده بود. به کارفرمایان قدرت پلیسی داده شد که اخلاق کارگران خود را کنترل کنند و هر گونه هم خوابگی خارج از ازدواج و فرزندان حرامزاده را گزارش دهند. بعد از جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۰ سقط جنین نیز غیر قانونی و مشمول اشد مجازات شد. بر مبنای سازماندهی «خانواده»، سرمایه داری

دستمزد کارگران را نیز بر مبنای تولید و بازتولید خانواده تعیین کرد. اما زن خانواده ی کارگری نه حقی بر این دستمزد خانگی داشت و نه بر فرزندان خود.

نقش دین در توسعه سرمایه داری

برای مشروعیت بخشیدن به این روابط، دین همواره نقش مهمی بازی کرده و می کند. در جریان انقلاب های ضد فئودالی در اروپا ضربات سختی به کلیسا و روابط پدرسالاری که از ستون های نظام فئودالی بودند وارد آمد. اما بورژوازی، بعد از رسیدن به قدرت، برای تثبیت و تکامل نظام اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک خود، کلیسا و نهاد خانواده ی پدرسالار را احیاء کرد و به خدمت گرفت. سرمایه داری آنطوریکه کارل مارکس میگوید، صرفاً نظام مادی نیست، بلکه ترجیحاً از ایده ها و ارزش ها و آرمان های مذهبی ای سر چشمه میگردد که صرفاً نمیتوان با مناسبات مالکیت، تولید، فناوری یا نظام آموزشی اش آنرا تطبیق داد. سرمایه داری در بدو تولد از مناسبات فیودالی، با کلیسا و مذهب در افتاد، از اصالت فرد در دفاع برخاست، اما به زودی مجدداً مذهب و کلیسا را به آغوش کشید، و همچنان به تبعیت از واقعیت وجودیش، پدرسالاری را در کارکرد نظام اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک خود ادغام کرد.

ماکس ویر در مقاله یی زیرنام روح سرمایه داری و اخلاق پروتستانی، فرهنگ و به صورت ویژه دین را عاملی میداند که بدون استثنا در شرق و غرب شیوه و راه های پیشرفت فرهنگی را تعیین کرده است. در دوره رشد سرمایه داری، کار به مفهوم زنده گی، در محور قرار میگردد. به وقت آزاد، به دیده تحقیر نگریسته میشود و حتی مانند (علی) بیکاری را مادر فساد میدانند. کالوینسم یعنی دکترین "جان کالوین" از بنیاد گذاران پروتستانسیم، از این نظر دفاع میکند که بشر طبیعتاً به گونه یی خلق نشده است که بتواند خدا را با قلب و روحش کاملاً دوست بدارد، بلکه آنان به گونه ای خلق شده اند که به خواهشات نفسانی و خواست های خود شان گردن نهند. برای جلوگیری ازین معصیت، بایست بشر همیشه مشغول به کار باشد، تا فرصت فکر کردن به خود و خواسته هایش را نداشته باشد. اخلاق "کار" پروتستانسیم، کمک عظیمی به انقلاب صنعتی نمود. با انقلاب صنعتی کار از محیط خانه بیرون آمد. در صد سال اول دوران انقلاب صنعتی، کارگران بندرت وقت آزاد داشتند. با وصف ایجاد تغییراتی چنین شگرف در تولید؛ مرد سالاری همچنان پا بر جا ماند. هر حرکتی بر علیه

ادامه از صفحه ۱۲

در گوشه و کنار کشور و خود کشی ۲۳ زن در ظرف یکماه آتهم در یک ولایت به دلیل ازدیاد فشار و خشونت بی همتا، است.

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان را باور بر این است که همانگونه که ستم جنسی با مالکیت خصوصی ظهور نموده است، فقط میتواند با از بین رفتن مالکیت خصوصی و برپائی جامعه آزاد سوسیالیستی، پایان یابد. سازمان سوسیالیستهای کارگری با تأکید روی این اصل که هشتم مارچ میراث بلافصل مبارزات خستگی ناپذیر و فداکارانه جنبشها و فعالین سوسیالیستی جهان بوده و در بستر مبارزات طبقاتی از جانب احزاب و فعالین سیاسی طبقه دوران ساز کارگر مطرح و به پیش برده شده است، خود را مکلف به پیگیری این راه دشوار گذار دانسته و برای راه اندازی و سازمان یابی جنبشی در راستای رهایی زنان که همانا رهایی انسانهاست، با تمام نیرو تلاش و پیکار نموده و از همه زنان و مردان آزادیخواه می طلبد تا برای تحقق این امر، در صفوف رزمنده آن بپیوندند.

فرخنده باد هشتم مارچ روز جهانی مبارزه برای رفع

تبعیض و ستم جنسی!

زنده باد سوسیالیسم!

شورای مرکزی سازمان سوسیالیستهای

کارگری افغانستان

۲۴ فیبروری ۲۰۱۴

خشونت جنسیتی زنجیرهای دست

و پاگیر زنان

نگرش مرد سالارانه، حمله به اساس نظام بود. به همین دلیل ، در فرانسه ، اولمپ دوگوژ را با گیوتین اعدام کردند ، او زنی بود که در مقابل بیانیهای حقوق مردان و شهروندان، بیانیهای حقوق زنان و شهروندان را صادر کرده و رژیم جدید را به دلیل محروم کردن زنان از ورود به دولت به باد انتقاد گرفته بود.

از آنچه گفته آمدیم، پیوند مرد سالاری، حاکمیت مرد و فروردستی زن ، با اساس ساختار نظام های مبتنی بر طبقات ، در پیوند است. هر گونه تلاش جدی برای رهایی زن، نا گذیر از کوره راه مبارزه طبقاتی میگذرد و آزادی کامل زنان پیش شرط آزادی کامل جامعه

است. مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی مینوسند که بازتولید جامعه ی بشری جوانب مختلف دارد که بازتولید نیازهای مادی و بازتولید نسل از مهمترین آن هاست. و این بازتولید ها همواره در چارچوبه روابط اقتصادی- اجتماعی معین و فرهنگ شکل گرفته توسط آن روابط انجام می شود. مارکس این حقیقت را روشن می کند که در مالکیت خصوصی برده داری ، فئودالی و سرمایه داری ، برده گی اعضای خانواده حداقل به شکل تلویحی وجود دارد زیرا رئیس خانواده از آن ها بهره کشی می کند. در تعریف روابط داخلی در خانواده از واژه ی «بردگی نهفته» استفاده کرده و می گویند، «اولین شکل مالکیت، هر چند به صورت خام، در بردگی خانواده نهفته است.»

زنده باد هشتم مارچ، روز تجدید پیمان برای رهایی انسان از ستمی که با ایجاد طبقات به وجود آمده، و با محو طبقات به بایگانی تاریخ سپرده میشود. مبارزه طبقاتی را هم نمیتوان بدون ایجاد تشکل های رزمنده سوسیالیستی ، به جلو برد؛ زنده باد سوسیالیسم!

قربانیان پشت صحنه اعتیاد

خان مقابل زیارتگاه ها در کابل به وجود آمده است که در آن معتادان دور هم جمع و سرگرم استفاده از مواد مخدر هستند. این هیروئین تنها تحفه ایست ازدموکراسی غرب و دولت مرتجع و فاسد حامد کرزی و مهاجرت و بیکاری که بر ایشان داده شده تا که آنها غم واندوه رانده شدن از اجتماع راتوسط آن تسکین بخشند. خشونت یکی از جرایمی است که در خانواده های معتادان همه روزه صورت می گیرد . زنان و کودکان بیشترین تحمل کننده گان این خشونت هاند، اعتیاد روز افزون باعث میگردد تا فرد معتاد هر روز به مقدار استفاده آن مواد بیفزاید که این خود مسبب اشکالات بزرگ جرمی میگردد و در نتیجه احساس امنیت را در خانواده ودر میان شهروندان نیز کاهش میدهد. نتیجه یک مطالعه تحقیقی در مورد مواد مخدر نشان داده است که بین اعتیاد به مواد مخدر و بروز خشونت های خانواده گی و خشونت های اجتماعی که

منجر به قتل و جرح، آسیب های روانی و جسمانی علیه زنان و کودکان، بروز ناهنجاری های اخلاقی و جرایم اجتماعی و کاهش احساس امنیت شهروندان میگردد رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج این مطالعات نشان میدهد که خانواده های مورد مطالعه از زمان ابتلا به اعتیاد فرد معتاد، تا زمان انجام این تحقیقات چندین بار در معرض خشونت های کلامی، عاطفی، جنسی و اقتصادی مرتبط با سوء مصرف مواد قرار داشته آنها در این مدت حداقل یک یا دوبار با خشونت های فیزیکی جدی، تهدید کننده و حقوقی و بقیه با خشونت های منجر به آسیب های جسمانی و جرح بدنی مواجه بوده اند و علاوه بر این یک درصد از خانواده های مورد مطالعه، خشونت های منجر به قتل های خانواده گی را تجربه کرده اند. این نتایج همچنین نشان میدهد که عامل مستقیم در بیشتر موارد طلاق ، وابستگی یکی از زوجین به مواد مخدر است و در این رابطه نقش مردان به مراتب بیشتر از زنان گزارش شده است.

در بررسی اثرات سوء مصرف مواد مخدر بر بروز خشونت طبق ویژه گی های افراد و نوع ماده مخدر مصرفی آنان نیز پرداخته شده است ، شواهد بدست آمده نشان میدهد که میزان تحصیلات و سطح درآمد افراد معتاد رابطه مستقیم با بروز خشونت و هنجارپذیری آنان دارد و بر این اساس معتادان بی سواد یا دارای تحصیلات پایین نسبت به معتادان دارای تحصیلات بالا از خشونت اجتماعی بیشتری برخورداراند.

مواد مخدر مصرفی دو نوع اند : مواد مخدر صنعتی مانند شیشه ، کراک، کرسنال و دیگر مشتقات و ترکیبات صنعتی و کیمای جدید آن، و مواد مخدر سنتی مثل تریاک ،چرس هیرویین وغیره. میزان وقوع خشونت و ناهنجاری های اجتماعی در نوع استفاده از این مواد نیز رابطه دارد: مثلاً معتادان به مواد خدر صنعتی چون شیشه بیشترین موارد بروز خشونت و آسیب رساندن به دیگران و خود را در فضای خانه و محیط بیرون از خانه نسبت به سایر معتادان به مواد مخدر سنتی دارا هستند.

ادامه مطلب را در شماره هفتم دنبال نمائید

Workers Socialism

Workers Socialist Organization of Afghanistan

A political and analytical journal

Issue 6

April 2014

گرامی باد هشتم مارچ، دست آورد مبارزات جنبش سوسیالیستی!

طالبان در قدرت و بر این اساس بهبود نیم بندی که طی این چند سال در موقعیت اجتماعی زنها رونما گردیده است، می تواند وجه معامله قرار گیرد و سیاست های کنونی و روند جاری بر این امر و جهت گیری دلالت می کند.

دولت اسلامی- قومی به رهبری حامد کرزی با نافذ کردن قانون "احوال شخصیه شیعیان" و تصویب نکردن قانون منع خشونت علیه زنان، عملاً پایه بی ترین حقوق زنان مانند حق طلاق، حق نگهداری از فرزند(حق حضانت)، حق مسافرت، حق دسترسی به خدمات بهداشتی، حق معاشرت آزاد با مردان، حق انتخاب شریک زندگی را از ایشان سلب کرده و اپارتاید جنسی را رسمیت بخشیده است. بر اساس قانونهایی از این دست، نقش زنان در حد تولید کننده گان نسل دیگری از کارگران و برده های جنسی جدید، تقلیل داده شده است. دولت کرزی با تطبیق حکومت شریعت و میدان دادن به عقاید و باور های دینی توانسته است حتی ماهیت اصلی و نقش ظالمانه نماینده گان سرمایه داری را از نظر ها پوشیده نگهداشته و آنها را در نقاب مدافعان آزادی قابل تحمل نماید.

تجاوز بر مصونیت زنان با " قانون اجرائات جزائی " که در آن شهادت دادن اعضای خانواده قربانی را در محکمه الزامی نمی نماید، همچنان ادامه دارد. اگر این قانون کمی زود تر اجرائی شده بود، فرزندان ستاره در هرات نمی توانستند، چگونگی بریدن بینی و لب های مادر شان را در محکمه بازگو کنند. در نتیجه تصویب قوانین زن ستیز و سیاست مماشات با عاملین خشونت علیه زنان، مردان با اتکا به این قوانین و سنت های دیرپای عصر حجر دست بازتری در تداوم جنایت و خشونت علیه زنان پیدا نموده اند. مصداق آن کشتار زنان

قربانی می گیرد و همانطور که شاهدیم در کشور های محوری سرمایه داری نیز خشونت علیه زنان افزایش یافته است. جنگ های مهندسی شده در کشور هایی چون سودان، سوریه، که همه بر محور کسب بیشتر سرمایه و قدرت استوار می باشد، زنهای زیادی را در عرصه های گوناگونی در معرض تعرض بیشتری قرار داده است.

هشتم مارچ امسال مصادف است با سیزدهمین سال لشکر کشی نماینده گان نظام سرمایداری به افغانستان. تهاجمی که از جمله با ادعای رهایی زنان از چنگال عقب افتاده ترین نیرو های مذهبی (طالبان) توجیه میگردید. امروز با گذشت سیزده سال از آن تهاجم که با شعار های فریبنده تأمین دموکراسی، آزادی زنان و ارتقاء سطح زنده گی مردم تطهیر میشد، بخش گسترده زنان نه تنها از نکبت مردسالاری در پناه قانون شریعت نجات نیافته اند، بلکه با قانونیت یافتن آن، خشونت نسبت به آنها رو به افزایش است و شرایط دارد هر روز بدتر می شود. نه تنها اندک بهبودی که در آغاز در وضعیت و موقعیت زنان رونما گردیده بود تحکیم نیافت، بلکه با تسلط هرچه بیشتر نهادها و جریان های ارتجاعی و همسویی و همجهتی استراتژیک کشورهای امپریالیستی در رأس امریکا با این نیروها، وضعیت ناهنجار و رقتبار زنان و ستم و محرومیت تاریخی آنها در اشکال دیگری دارد ادامه می یابد. هر روز شاهد عقبگرد و قساوت و جنایات تکانهنده علیه زنان هستیم، در حالی که در بسیاری از موارد عاملین خشونت و جنایات، تنها مجازات نمی شوند بلکه برعکس از جانب امام عامیم و نهاد هایی در حاکمیت مورد تقدیر و تحسین نیز قرار می گیرند. از جانب دیگر استراتژی دولت کنونی [که خود بعضاً متشکل از نیروها و شخصیتهایی اسلامی و قومی می باشد] و حامیان بین المللی آن مبتنی است بر مصالحه و مشارکت

هشتم مارچ روز بزرگداشت از مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه جنبش ها و فعالین سوسیالیست جهان برای رهایی زن از چنگال اسارت نظام های مرد سالارانه یی است که بر زیربنا های اقتصادی نظام های مبتنی بر طبقات استوار است. به گفته انگلس، این زیربنای اقتصادی جامعه است که برای ادامه حیاتش سیاست و اشکال خاصی از روابط اجتماعی را در جوامع تحمیل مینماید.

فرهنگ و باور مردسالارانه در افغانستان و دیگر کشور ها پدیده یی نیست که محصول طبیعت "وحشی" مرد ها باشد. چون در واقع هیچ خصوصیت انسانی فردی نبوده و محصول شرایط زندگی مادی انسانها و چگونگی روابط آنها با وسایل تولید و مناسبات تولید در یک جغرافیای معین میباشد. طبعاً زنان هم از این امر مستثنی نیستند، چون افکار طبقات حاکم در جوامع، بینش حاکم در آن جوامع را تشکیل داده و فرایند اجتماعی آن در عرصه خصوصی خانواده ها نیز اندیشه فرودستی زنان را باز تولید میکند. هر قدر مناسبات تولید ناعادلانه و فقر گسترده باشد، به همان تناسب بازتاب های اجتماعی آن از جمله مرد سالاری وحشیانه تر و غیر انسانی تر تظاهر مینماید.

با بروز و تداوم بحران اقتصادی جاری[که نتیجه طبیعی میکانیسم سیستم سرمایه داری در جهان است] بورژوازی در همه جهان برای نجات از پی آمد های آن که دارد سلطه و حیاتش را به مخاطره می اندازد، یورش سبعانه یی را به سطح معیشت و رفاه مردم و در رأس طبقه کارگر سازمان داده است و این یورش و تحمیل فقر و محنت بیشتر به اقشار کم درآمد و فقیر در پیشاپیش آن طبقه کارگر قبل از همه از زنان